

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۷، شماره ۳۶، پاییز و زمستان ۹۳

بررسی زبان شناختی گویش رودباری کرمان (علمی - پژوهشی)*

دکتر محمد مطلبی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده:

«رودباری»، نام گویش رایج در منطقه «رودبارزمین»، واقع در جنوب استان کرمان است که شهرستان‌های رودبار جنوب، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، قلعه-گنج و فاریاب را در بر می‌گیرد. گویش «رودباری»، یکی از گویش‌های بشکردی و در نتیجه متعلق به گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جنوب غربی است. اگرچه از نظر رده‌شناسی، گویش رودباری و زبان فارسی هم‌گروه هستند، لیکن درک متقابل بین گویشوران آنها امکان‌پذیر نیست. موضوع این مقاله، بررسی زبان شناختی این گویش است و هدف از آن، شناخت ویژگی‌های آوایی، صرفی و نحوی و واژگانی آن است. نگارنده کوشیده است با بیان ویژگی‌های مهم این گویش، بویژه در مقایسه با فارسی معیار، توصیفی کوتاه اما دقیق از آن ارائه دهد و وجوه اشتراک و افتراق آن را با فارسی معیار باز نماید. بر اساس یافته‌های این تحقیق، بارزترین ویژگی این گویش از نظر نظام آوایی، کاربرد مصوت‌های مرکب ie و ue و صامت‌های لبی‌شده gw و gw، و از نظر دستوری، کاربرد ساخت ارگاتیو در صرف ماضی افعال متعدی است. واژه‌های کلیدی: گویش رودباری - گویش‌های بشکردی (بشاگردی) - گویش‌های کرمان - رودبار جنوب

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۱۰/۸

motallebi51@yahoo.com

* تاریخ ارسال مقاله: ۹۳/۲/۱۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

استان کرمان را به دو منطقه کرمان شمالی و کرمان جنوبی می توان تقسیم کرد. بخش عمده کرمان جنوبی را منطقه موسوم به رودبارزمین تشکیل می دهد که شامل شهرستان های جیرفت، عنبرآباد، رودبارجنوب، کهنوج، منوجان، قلعه گنج و فاریاب است. این منطقه از شمال به کرمان، از جنوب به هرمزگان، از شرق به بم و سیستان و بلوچستان، و از مغرب به بافت و هرمزگان محدود شده است. (کلاتتری خاندانی، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۳) جمعیت این ۷ شهرستان، یعنی جمعیت کل رودبارزمین، ۷۲۹۷۲۲ نفر است (سالنامه آماری استان کرمان سال ۱۳۹۰، ۱۳۹۲: ۱۲۴).

از ویژگی های بارز رودبارزمین، فقدان نفوذ گسترده فارسی و رواج گویش های محلی با گونه های متعدّد است. این منطقه که بخشی از حوزه زبانی بشکرد محسوب می شود، از طرفی با منطقه بلوچستان و از طرفی با مناطق فارسی زبان کرمان هم مرز است. همسایگی با این حوزه های گویشی، حضور طوایفی از قومیت های دیگر چون بلوچ، لر، براهویی، و وضعیت طبیعی منطقه که ارتباط با سایر نقاط کشور را بویژه در گذشته، سخت می ساخته است، سبب شده است تا تنوع گویشی فوق العاده ای در منطقه به وجود آید. گویش غالب رودبارزمین، گویش رودباری است که به گونه های مختلفی در سراسر این منطقه تکلم می شود.

۱-۱- بیان مسئله

رودباری، گویش عمده رایج در رودبارزمین است. مردم منطقه به این گویش -aram نام می گویند.^۱ در نواحی مختلف رودبارزمین، گونه های متفاوتی از رودباری متداول است، مخصوصاً در نواحی همجوار با بلوچستان یا هرمزگان، گونه های رودباری از گویش های بلوچی و هرمزگانی تأثیر بیشتری پذیرفته و در نتیجه، تفاوت های بیشتری با گونه های دیگر یافته اند. این گونه ها با یکدیگر، تفاوت های آوایی، واژگانی و ندرتاً صرفی و نحوی دارند اما با وجود این تفاوت ها، درک متقابل بین گویشوران همه این گونه های مختلف، امکان پذیر است. علاوه بر رودباری، برخی از مردم رودبارزمین به زبان های بلوچی و فارسی تکلم می کنند. زبان فارسی بویژه در جیرفت رایج است.

این پژوهش به بررسی زبان شناختی گویش رودباری اختصاص دارد. نگارنده کوشیده است تا ضمن ارائه توصیفی کوتاه اما دقیق از گویش، به این پرسش اساسی پاسخ دهد که مهم‌ترین ویژگی‌های گویش رودباری از نظر نظام آوایی، صرفی و نحوی و واژگان چیست و وجوه اشتراک و افتراق آن با فارسی معیار کدام است. روش اصلی در انجام این تحقیق، روش میدانی است؛ مواد زبانی تحقیق با استفاده از تکنیک مصاحبه و ثبت گفتار گویشوران جمع آوری شده است. گویشوران، بیشتر از طایفه خاوند، یکی از طوایف اصیل شهرستان رودبار جنوب به مرکزیت شهر اسلام‌آباد، انتخاب شده‌اند. همچنین در مواردی از روش تکمیلی کتابخانه‌ای هم استفاده شده است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

گویش رودباری اگرچه از نظر رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، با زبان فارسی هم‌گروه است لیکن گویشی مستقل از فارسی است. همان‌گونه که گفته شد، رودباری جز در چند دهه اخیر، چندان تحت تأثیر زبان رسمی و معیار کشور قرار نگرفته است لذا بسیاری از واج‌ها، واژه‌ها و ساخت‌های دستوری زبان‌های ایرانی کهن را در خود حفظ کرده است. گردآوری، ثبت و بررسی زبان شناختی این گویش، ضمن افزایش دانسته‌های ما از زبان‌های ایرانی و افزودن بر گنجینه واژه‌های ایرانی، می‌تواند راهگشای پژوهندگان در فهم بیشتر زبان‌های کهن ایران و از جمله متون کهن فارسی باشد. از طرفی، منطقه مورد تحقیق، یکی از غنی‌ترین مناطق کشور از حیث فرهنگ و ادبیات عامه است. آشنایی با گویش‌های این منطقه، اولین و ضروری‌ترین گام برای ورود به مطالعات ادب و فرهنگ عامه و مردم‌شناسی منطقه است. نفوذ مخرب و روزافزون زبان فارسی، ناشی از گسترش وسایل ارتباط جمعی و آسان شدن ارتباطات، بر این گویش کمترشناخته شده، ضرورت انجام این گونه پژوهش‌ها را دوچندان می‌سازد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

نخستین بار در تحقیقات علمی، نام گویش رودباری در آثار ایلیا گرشویچ (Gershevitsh, Ilya) آمده است. وی رودباری را یکی از گویش‌های بشکردی (بشکردی) می‌داند. بنا بر تقسیم‌بندی وی، گویش‌های بشکردی به سه زیرگروه تقسیم‌بندی می‌شوند: ۱- گویش‌های بشکردی بیرون از منطقه بشکرد، ۲- بشکردی شمالی، ۳-

بشکردی جنوبی. در این تقسیم‌بندی، رودباری، در کنار بندرعباسی، جزیره هرمزی، مینابی و رودانی، در گروه اول قرار می‌گیرد. (نقل از Skjærvø, 1988)

از مقایسه واژه‌ها و ساخت‌های دستوری بشکردی شمالی و بشکردی جنوبی با رودباری می‌توان نتیجه گرفت که بشکردی شمالی، قرابت بیشتری با رودباری دارد تا با بشکردی جنوبی.

نگارنده در رساله دکتراي خود، گویش رودباری را بررسی زبان شناختی کرده‌است. اساس کار در این تحقیق، گونه رایج در شهرستان رودبار جنوب بوده است. این اثر شامل یک مقدمه و ۴ فصل، شامل دستگاه آوایی، صرف، نحو و واژه‌نامه است. در فصل دستگاه آوایی، پس از استخراج واج‌ها، ساختمان هجا و توزیع واجی گویش بررسی شده و در آخر، فرایندهای آوایی گویش آمده‌است. فصل دوم، صرف است که در آن، انواع کلمه شامل اسم، صفت، ضمیر، قید، حرف و فعل را از نظر صرف تصریفی بررسی کرده و آنگاه در بخشی تحت نام واژه‌سازی، ساخت اشتقاقی واژه را مورد مطالعه قرار داده است. در فصل نحو، این موضوعات مورد بحث قرار گرفته است: اجزای جمله و جای آنها، گروه و انواع آن، تطابق نهاد و فعل، جایگاه ضمائر شخصی متصل، انواع جمله از نظر تعداد فعل و انواع جمله از نظر وجه. واژه‌نامه، شامل منتخبی از واژه‌های خاص گویش است و در پایان، متن‌ها و جمله‌هایی از گویش آورده شده است.

سارا کردستانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، گویش مُحمِدی (mohmedi) را بررسی کرده‌است. این گونه رودباری در جبالبارز جنوبی و در بین طایفه مُحمِدی رایج است. (کردستانی (۱)، ۱۳۸۹: ۴۹-۴۵).

وی همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیندهای آوایی گویش مُحمِدی»، در بخشی کوتاه به واج‌شناسی تاریخی مُحمِدی پرداخته است. (کردستانی (۲)، ۱۳۸۹: ۴۹-۵۹)

اسلام نیک‌نفس دهقانی، گویش جیرفت و کهنوج را علی‌رغم تفاوت اساسی آن دو بررسی کرده‌است. (نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۶۱-۲۳)

۲- بحث

۲-۱- نظام آوایی

۲-۱-۱- واج‌شناسی تاریخی

گویش رودباری را به لحاظ تاریخی باید از زبان های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد. یکی از ویژگی های مشخصه زبان های ایرانی جنوب غربی، ابدال واجهای *dz*، *θr* و *št* ایرانی باستان به ترتیب به d، s و st است. (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۶) این تحول در رودباری، در مثال های زیر دیده می شود:

۱- تحول *dz* ایرانی باستان به d: مانند del «دل» (اوستایی -zərəd، فارسی باستان -dʒd، ایرانی باستان -dzrd*)، don «دان» (ماده مضارع دانستن) (اوستایی -√zan، فارسی باستان -√dan، ایرانی باستان -√dzan*)

۲- تحول *θr* ایرانی باستان به s: مانند pos «پسر» (فارسی میانه -pus، پهلوی اشکانی -puhr، ایرانی باستان -puθra*)، âvos «آبستن» (ābus، ایرانی باستان -*āpuθra*).

۳- تحول *št* ایرانی باستان به st: مانند rast «فرست» (ماده مضارع فرستادن) (ایرانی باستان -*fraišta*)، lest «لشت» (ماده مضارع لشتن = لیسیدن) (ایرانی باستان -*rišta*)، gast «گشت» (ماده مضارع گشتن = گزیدن) (ایرانی باستان -*fraišta*).

۲-۱-۲- مصوت‌ها

رودباری علاوه بر مصوت های فارسی معیار، دو مصوت مرکب ie و ue دارد که به ترتیب، بازمانده های ē و o (یای مجهول و واو مجهول) ایرانی میانه اند.

فارسی	فارسی میانه	رودباری	فارسی	فارسی میانه	رودباری
(ماه) نو	nōg	nueg	سپید	spēd	espi
دوش (دیروز)	dōš	dueš	بیش	wēš	gieš

در رودباری جفت، فعل هایی دیده می شود که تنها در یک مصوت تفاوت دارند؛ آنکه مصوت کوتاه e/o دارد، لازم است و آنکه مصوت مرکب ie/ue دارد، متعدی است:

فارسی	ماده مضارع	ماده ماضی	مصدر
ریختن (لازم)	rez-	reht-	rehten

شماره ۳۶	نشریه ادب و زبان	۲۷۴
riehten	rieht-	riez- (ریختن (متعدی)
sohten	soht-	soz- (سوختن (لازم)
suehten	sueht-	suez- (سوختن (متعدی)

تمایز -reht-/rez- با -rieht-/ riez- و -soht-/ soz- با -sueht-/ suez- از نظر لازم و متعدی بودن، نشان‌دهنده اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان است؛ -rez-/reht- که لازم‌اند از rik، صورت ضعیف ریشه، و -rieht-/ riez- که متعدی‌اند از raik، صورت قوی ریشه، ساخته شده‌اند. به همین ترتیب -soht-/ soz- از suk، صورت ضعیف ریشه، و -sueht-/ suez- از sauk، صورت قوی ریشه ساخته شده‌اند.^۲

۲-۱-۳- صامت‌ها

تفاوت‌های صامت‌های رودباری با فارسی معیار به شرح زیر است:

۱- صامت /q «ق»/ فارسی معیار، در رودباری شنیده نمی‌شود؛ این صامت در رودباری

به g, x, k، یا γ تبدیل می‌شود:

فارسی	تلفظ فارسی	رودباری	فارسی	تلفظ فارسی	رودبار
-------	------------	---------	-------	------------	--------

ی

قاشق	qâşoq	kâşox	قطع	qat?	kaht
انغوزه	anqoze	anguenza	غوره	qure	γuera

۲- در رودباری، صامت /γ/ یک واج مستقل محسوب می‌شود که در فارسی معیار وجود ندارد؛ مانند γočârten «چلانندن»، malγateynâ «الم‌شنگه»، kadayan «تأکید»، اصرار»

صامت g ایرانی باستان که در پهلوی اشکانی به γ بدل شده و در فارسی دری به صورت «غ» وارد شده است، در رودباری باقی مانده است؛ مانند bâg «باغ» (پهلوی اشکانی bâγ از ایرانی باستان √bag)، dorueg «دروغ» (پهلوی اشکانی drōγ از √draug، «داغ» (از ایرانی باستان √dag).

۳- رودباری، دو صامت لبی شده^۳ دارد: /xw/ و /gw/.

/xw/ همان xw فارسی میانه و «خو» فارسی دری است که در این گویش در

جفت‌های کمینه، در تقابل با واج /x/ قرار می‌گیرد و بنابراین، یک واج شمرده می‌شود.

xw میانه که قبل از a قرار داشته، در رودباری باقی مانده و در سایر موارد تبدیل به X شده است؛ مانند xwah «خواهر» (فارسی میانه xwah)، -xwas «خسب» (ماده مضارع خسییدن) (فارسی میانه -xufs از ایرانی باستان -xwafsa)، [kowm]-xieš «قوم و خویش» (فارسی میانه xwēš)، xow «خواب» (فارسی میانه xwāb).

/gw/ مبدل w آغازی ایرانی میانه است که در فارسی دری به «ب» یا «گ» تبدیل می شود. w آغازی ایرانی میانه که قبل از a قرار داشته، به gw، و قبل از â به g(w) تبدیل می شود و در سایر موارد g می شود؛ مانند

gwačeg «بچه» (فارسی میانه waččag)، g(w)âzi «بازی» (از فارسی میانه -wāz)، gozer «بزرگ» (فارسی میانه wuzurg)، -gieč «بیز» (ماده مضارع بیختن) (فارسی میانه -wēz از waik√)، gesten «انداختن» (فارسی میانه wistan). برای اطلاع بیشتر از واج شناسی تاریخی رودباری. (رک: مُطَبَّی ۱۳۹۲)

ساختمان هجا و جایگاه تکیه در این گویش مانند فارسی است.

۲-۲- صرف و نحو

در رودباری مانند فارسی معیار، اسم، صفت و ضمیر صرف نمی شوند؛ حالت های صرفی باستان، جنس های دستوری و شمار مثنی در این گویش دیده نمی شود. تنها مقوله دستوری که صرف می پذیرد، فعل است.

۲-۲-۱ اسم

۱- شمار: تنها نشانه جمع، -on (فارسی میانه -ān، فارسی معیار -ان) است.

فارسی	رودباری	فارسی	رودباری
دور و بری ها	dowrpieš-on	بهارها	bahârgah-on
شوهران	šū-w-on	خروس ها	korus-on
عمه ها	mahi-y-on	آب ها	yâw-on

۲- نشانه اضافه: ترتیب مضاف و مضاف الیه، مانند فارسی است. نشانه اضافه، e است که بین مضاف و مضاف الیه می آید و معمولاً قابل حذف است. قواعد مربوط به مضاف و مضاف الیه در مورد صفت و موصوف نیز صادق است:

مرد بزرگ mard-e gozer زن برادر من zan berâr mo

gwar tomâ	پیش (نزد) شما	piron antohta	پیران سالخورده
ruez badbaxti	روز بدبختی	mon-e biečâra	من بیچاره
mahi mohsenak	عمه محسنک	šu varnâ	شوهر جوان

اگر مضاف / موصوف مختوم به a، â یا ue باشد صامت میانجی y ظاهر می شود اما نشانه اضافه ظاهر نمی شود:

hame-y kâron	همه کارها	mue-y	مادر پیر
pâ-y mo	پای من	pirazâl	

۳- **معرفه و نکره:** معرفه، نشانه ای ندارد. نشانه نکره -ie- (فارسی میانه (w)-ē) است که به آخر اسم افزوده می شود. گاهی ya «یک» نیز قبل از اسم می آید. در اسامی مختوم به مصوت، قبل از -ie- صامت میانجی y می آید.

ya bâmard-ie	یک مردی	mâhig-ie	یک ماهی ای
kowš xwaš-ie	کفش قشنگی	xona-y-ie	خانه ای

۴- **نشانه ندا:** منادا نشانه ای ندارد اما جایگاه تکیه در اسمی که منادا است، تغییر می کند. تکیه در منادا، مانند فارسی، روی هجای اول است:

xâ.'lue yah	دایی آمد	'xâ.lue benend	دایی! بشین
-------------	----------	----------------	------------

۲-۲-۲ صفت

۱- **صفت قاموسی:** صفت قاموسی، بعد از موصوف خود می آید. (رک ۱-۳ اسم) انواع صفت قاموسی: صفت قاموسی بر ۵ گونه است: ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی، لیاقت. مثال:

âjâl	کودن	getagar	گیرنده	kahn	کهنوجی
mâhgon	(شب) مهتابی	râhgue	آواز خوان	ueyi	دیدنی
zâduek	مُسن	tuekaš	توچین	ni	(دعا) مستجاب
		girâk			

درجات صفت قاموسی: صفت مطلق نشانه ای ندارد. صفت تفضیلی با افزودن پسوند -te(r)- (فارسی میانه -tar، فارسی معیار -تر) ساخته می شود.

gieš-te	بیشتر	ahl-te	اهل تر
---------	-------	--------	--------

اهل تر و حرف شنوتر ahlte-wo
gapešnow-te
بیشتر از آن giešter ey â

در رودباری، صفت عالی وجود ندارد و معنای آن با ساخت نحوی بیان می‌شود؛ صفت تفضیلی با متمم مبهم یا جمع، معنی صفت عالی دارد:

از همه زن ذلیل تر بودم ey hama zanselâh-ter-arom
از این بچه‌ها کوچک تر است ey yie gwačeg-on kueček-ter-e

۲- **صفت اشاره:** صفات اشاره، قبل از موصوف قرار می‌گیرند. مهم‌ترین صفت‌های اشاره بدین قرارند:

yie «این» (فارسی میانه ēd یا ēn؟)، hamie «همین»، â «آن» (شاید از فارسی میانه hamâ، (hân) «همان»)

آن اخلاق‌ها â axlâkon
این دختر yie bâdoht
همان زمین hamâ zaminak
همین ده Hamie
dehgâh (مصغّر)

۳- **صفت پرسشی:** صفت‌های پرسشی رودباری، همان صفت‌های پرسشی فارسی معیارند که با تلفظی متفاوت به کار می‌روند؛ رایج‌ترین آنها بدین شرح‌اند:

če «چه»، čan «چند»، čandom «چندم»، k/godom «کدام»، četow «چطور»،
čekada «چقدر»

محل قرار گرفتن صفت‌های پرسشی، مانند فارسی است.

۴- **صفت مبهم:** صفت‌های مبهم رودباری، همان صفت‌های مبهم فارسی معیارند که با تلفظی متفاوت به کار می‌روند؛ رایج‌ترین آنها بدین شرح‌اند:

har «هر»، hama «همه»، heč «هیچ»، dega «دیگر»، čan(d) «چند»،
čandon «چندان»، ba:zie «بعضی»، folna «فلان»

محل قرار گرفتن صفت‌های مبهم، مانند فارسی است، جز اینکه čan(d) بعد از موصوف نیز قرار می‌گیرد؛ مانند:

چند روز پیش چندتا کتاب خریدم čan rue pieš ketâbie čand-om
xarri

۲-۲-۳ ضمیر

۱- ضمیر شخصی: ضمایر شخصی منفصل و متصل، در جدول زیر آمده‌اند:

متصل		منفصل		
جمع	مفرد	جمع	مفرد	
-mon	-(o)m/-men-	mâ	mo(n)	اول شخص
-ton	-(e)t/-ten-	tomâ ⁵ / šomâ	to	اول شخص
-šon	-i/-š/-šen-	âwon/yiewon	â/ yie	سوم شخص

اول شخص مفرد: mon وقتی می‌آید که بعد از ضمیر، جزئی افزوده شود که با

مصوت شروع می‌شود:

پیش (نزد) من gwar mon-aren پیش (نزد) من بنشین Gwar mo benend بودند

سوم شخص: â و yie در اصل ضمیر اشاره‌اند. (رک. ضمیر اشاره) âwon و

yiewon با افزوده شدن نشانه جمع ساخته شده‌اند.

سوم شخص مفرد: i- پس از واژه های مختوم به صامت و š- پس از واژه های مختوم به

مصوت می‌آید:

پایینش gowda-š پایینش gowd-i

-men-، -ten- و -šen- وقتی می‌آیند که بعد از آنها جزئی افزوده شود که با مصوت

شروع می‌شود:

خودش است xwad-šen-e سردم بود sard-men-ar

چه؟ چطور است؟ çe-ten-e

۲- ضمیر اشاره: ضمیرهای اشاره رودباری عبارتند از: yie «این»، yiewon «اینها»،

â «آن»، âwon «آنها»، ham-ie «همین»، hamiyon «همین‌ها»، ham-â «همان»،

hamâwon «همان‌ها».

yie، â و صورت جمع آنها، yiewon، و âwon، به عنوان ضمیر شخصی نیز به کار

می‌روند.

۳- **ضمیر پرسشی:** پرکاربردترین ضمیرهای پرسشی عبارتند از: «چه، چی» če، «چی‌ها» čewon، «که، کی» ke، «کی‌ها، کیان» kewon، «کدام» k/godom، «کدام‌ها، کدامان» k/godomon، «کدام‌یک» k/godom-tâ، «کدام‌یک» k/godomon.

čewon و kewon شکل جمع če و ke هستند. ke و če قبل از y به صورت čî و ki می‌آیند

yie čî-y-e این چیست؟ yiewon ki-y-en اینها که‌اند؟

۴- **ضمیر مبهم:** پرکاربردترین ضمیرهای مبهم رودباری، در جدول زیر آمده است.

hama	همه	xeyliewon	خیلی‌ها
kasie/ kasonie	کسی، کسانی	hečči/heččizie	هیچ، هیچ چیز
degarie/ degaron	دیگری، دیگران	heč/š ka	هیچ کس
ba:zie/ba:ziewon	بعضی، بعضی‌ها	heštâ	هیچ کدام
čizie/ čizonie	چیزی، چیزهایی	heš kodom	هیچ کدام
har ka/ har kasie	هر که، هر کسی	yie-wo â	این و آن
har čî/ harčizie	هر چه، هر چیز	folâni	فلان
har kodom	هر کدام	folna kas	فلان کس

۵- **ضمیر مشترک:** ضمیر مشترک xwad است که با ضمائر شخصی متصل به کار

می‌رود. پیش از ضمیر دوّم شخص جمع، d حذف می‌شود:

xwad-om	خودم	xwad-mon	خودمان
xwad-et	خودت	xwa-ton	خودتان
xwad-i	خودش	xwad-šon	خودشان

اگر بعد از ضمائر مفرد، جزئی که با مصوت شروع می‌شود افزوده شود، این ضمائر به صورت xwad-šen-، xwa-ten-، xwad-men- ظاهر می‌شوند. (رک. ضمیر شخصی)

۲-۲-۴ عدد

در رودباری برای اعداد بزرگتر از یک، معدود در شمار مفرد باقی می‌ماند. اعداد بر سه نوع‌اند:

۱- **عدد اصلی:** اعداد اصلی رودباری همان اعداد اصلی فارسی معیارند که با تغییر تلفظ به کار می‌روند:

ya(k)	یک	dowâza	دوازده	penjâ	پنجاه
do	دو	sieza	سیزده	ponsad	پانصد
so/se	سه	nueza	نونزده	hazâr-o yak	هزار و یک
yâza	یازده	bis yak	بیست و یک	da hezâr	دو هزار

۲- **عدد ترتیبی:** پسوند عدد ترتیبی -om است که به عدد اصلی افزوده می‌شود. بین عدد اصلی و پسوند، w یا y ظاهر می‌شود.

yak-om	یکم	so-w-om	سوم	čel-om	چهل
do-w-om	دوم	si-y-om	سی‌ام	sad yak-om	صد و یکم

۳- **عدد کسری:** در اعداد کسری اگر صورت «یک» باشد، ابتدا مخرج و سپس صورت، هر دو به شکل عدد اصلی، می‌آید.

یک دهم Dah yak یک هفتم haf yak یک چهارم čâr yak

برای عدد یک دوم، nim «نیم» و برای یک بیستم، dah nim به کار می‌رود. اگر صورت کسر غیر از عدد یک باشد، ابتدا صورت کسر می‌آید و پس از آن مخرج به صورت عدد ترتیبی می‌آید؛ مانند so čâr-om «سه چهارم».

۴- **اعداد توزیعی:** نمونه‌هایی از اعداد توزیعی: yachie yachie «یکی یکی»، setâ «سه تا سه تا».

۲-۲-۵ قید

در این بخش تنها به ذکر نمونه‌هایی از قیده‌های گویش اکتفا می‌شود

۱- **قید زمان:** hanu «هنوز» hom-šow «امشب»، dueši ma-šow «دیشب»، pašta parier ma-šow «شب قبل از پریشب»، sabâ «فردا»، bayom «سحر»، zohr pagâh «ظهر خیلی زود».

- ۲- **قید مکان:** itie « اینجا»، âtie « آنجا»، itiewon « اینجاها»، hamâtie « همانجا»، lard « بیرون»، piešte « جلوتر»، gowda « پایین»، zier « زیر».
- ۳- **قید پرسش:** kaye « کی»، g/kojâtie « کجا»، bey če « برای چه، چرا»، čekada « چقدر»، na pa « کو».
- ۴- **قید حالت:** jon « آهسته»، veystâdakâ « ایستاده»، doz-akâyi « دزدکی»، xam xam-ue « خم خم»، šue nok-i « زیر لبکی»، dast a sina « دست به سینه».
- ۵- **قید مقدار:** kamie « کمی»، xeylie « خیلی»، giešte « بیشتر»، heč « هیچ»، basie « بسی»، bas besyâr « بسیار زیاد».
- ۶- **قید نفی:** na « نه»، ha/erge « هرگز»، ey tah « اصلاً»، ba heč vaj « به هیچ وجه».
- ۷- **قید تأکید:** alta « البته»، biešak « بی شک»، bâyat « باید»، nawâdâ našâdâ « مبادا».
- ۸- **قید شک و تردید:** hokman « احتمالاً»، gueyâ « گویا»، mesie ke « مثل اینکه».
- ۹- **قید تمنا:** kâš « کاش»، kâškie « کاشکی»، xodâ kane « خدا کند»، xodâ bogue « خدا کند».
- ۱۰- **قید تأکید و تأیید:** bale « بله»، albata « البته»، hatmi « حتماً»، kat'an « قطعاً».
- ۱۱- **قید تدریج:** xorda xorda « خرده خرده»، hafta ba hafta « هفته به هفته»، sâl a sâl « سال به سال».
- ۲-۲-۶ حروف**
- ۱- **حروف اضافه:** در رودباری همه حروف اضافه، پیشین هستند.
- a « به، بر»، ba « به»، bey « برای»، bie « بی، بدون»، ey « از، به، را»، tâ « تا»، va(r) « به»، xwey^ع « با»

شماره ۳۶	نشریه ادب و زبان	۲۸۲	
ruez a ruez	روز به روز	ey mo-šon di	مرا دیدند
a sarom yah	بر سرم آمد	tâ kahnue	تا کهنوج
bey âwon	برای آنها	var tomâ	به شما
bie mâšin	بدون ماشین	xwey čâkue	با چاقو
ey pâr	از پارسال	xwey-š-i gohtom	بهش گفتم
ey mo beda	به من بده		

برخی از حروف اضافه، در اصل اسم یا قید، یا ترکیب اسم و حرف اضافه یا قید و حرف اضافه‌اند:

<u>bâlâ</u> kueh	بالای کوه	<u>ru</u> kâli	روی قالی
<u>pey</u> rama	دنبال گله	<u>kel</u> gwačegon	همراه بچه‌ها
<u>menji</u> howz	میان حوض	<u>del-miyon</u> xona	وسط خانه
<u>nezikâ</u> mog	نزدیک آن نخل	<u>va xâter</u> berâret	به خاطر برادرت
<u>gwar</u> šomâ	پیش (نزد) شما	<u>(a) gard</u> zeynok	به دست زینبک

۲- حروف ربط: o- «و (حرف عطف)»، yâ «یا»، na000 na «نه... نه»، vali «ولی»،
 čon (ke) «چون که»، tâ «تا»، ke «که»، aga «اگر»، pa «پس»، če... če «چه... چه»،
 ham... ham «هم... هم».

yie bâzan-o bâmard	این زن و مرد
bâlâš yâ gowdi	بالایش یا پایینش
hâl-i xob budar-o kêr-i ake	حالش خوب شده بود و کار می کرد
pât xob bu yâ hanu dard akane	پایت خوب شد یا هنوز درد می کند؟
mo na xwey yie kêrie dârom na xwey â	من نه با این کاری دارم نه با آن
yahtom hamtie vali namandom	آمدم همین جا ولی نماندم
čon â yahte to ham bera xona-š	چون او آمده، تو هم بروخانه‌اش
kamte kêr kan tâ ekada xasta nabahi	کمتر کار کن تا این قدر خسته نشوی
yie dafey dowome ke mo itie	این دومین دفعه‌ای است که من اینجا

yahtohom	آمده ام
aga mâyahtarin, xwey šomâ	اگر ما آمده بودیم، باشما حرفمان
gapmon abu	می شد
kâret tamon bude pa bereyn	کارت تمام شده، پس برویم
če biyey če nayey farxi nâkane	چه بیایی چه نیایی، فرقی نمی کند
biečâra ham kâr akane ham dars	بیچاره هم کار می کند، هم درس
axone	می خواند

۲-۲-۷ اصوات

نمونه‌هایی از اصوات رودباری: ey «هی»، hey «های، آی»، bah «به»، bah bah «به به»، oh oh «اف اف»، oxeyš «آخی».

۲-۲-۸ فعل

۲-۲-۸-۱- ماده: در رودباری، فعل بر پایه دو ماده ساخته می شود: مضارع و ماضی. ماده مضارع در ساخت مضارع (اخباری و التزامی) و امر به کار می رود. ماده ماضی در ساخت زمان ماضی (ساده و استمراری)، ماضی نقلی متعدی و ماضی بعید به کار می رود. از صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته که ماده نقلی هم نامیده می شود، در ساخت ماضی نقلی لازم و متعدی و نیز فعل مجهول استفاده می شود.

۱- ماده های مضارع و ماضی چند فعل ساده اصلی:

ماده مضارع	ماده ماضی	ماده مضارع	ماده ماضی		
lag/moš	lag/mo	لیز خوردن	bud-	بودن، بودن	
t-lapâšt-	š-lapâš-	تپانیدن	čalowt-	čalâv-	قاییدن
lest-	lies-	لیسیدن	čekârt-	čekâr-	چلانیدن
mand-	mon-	ماندن	čuskârt-	čuskâr-	هی کردن
mord-	mer-	مردن	derd-	derr-	دریدن
mošt-	moš-	مالیدن	dist-	did- ⁷	دیدن
nešt-	nend-	نشستن	dorošt-	dorš-	آسیاب کردن

شماره ۳۶	نشریه ادب و زبان		۲۸۴		
padoht-	padoh-	ورم کردن	došt-	dueš-	دوشیدن
patowt-	patâv-	دواندن، دو ر راندن	dowt-	dâv-	اندودن
pâlowt-	pâlâv-	پالودن	dueht-	duetz-	دوختن
puskârt-	puskâr-	هی کردن	eskert-	esker-	تراشیدن
rest-	ries-	رشستن، ریسیدن	eškaht-	eškah-	شکستن (لازم)
sekert-	seker-	تراشیدن	eškaht-	eškand-	شکستن (متعدی)
serowt-	serav-	رهیدن، فرار کردن	ešnowt-	ešnav-	شنیدن
šekaht-	šekand-	شکستن (متعدی)	gast-	gas-	گزیدن
šemârt-	šemâr-	شمردن	gerieht-	geriev-	گریستن
šenâht-	šenâs-	شناختن	gest- ⁸	giez- ⁸	انداختن
šošt-	šuer-	شستن	get-	ger-	گرفتن
terâšt-	terâš-	تراشیدن	γočârt-	γočâr-	چلانیدن
torost-	tors-	تکه تکه کردن	jowt-	jav-	جویدن
vâst-	veyt-	خواستن	kand-	kand-	کندن
xomowt-	xomâv-	ردیف کردن	kerd-	kan-	کردن
xowt-	xwas/xow -	خوابیدن	kešt-	keš-	کشتن
šošt-	šuer-	شستن	koroht-	koroh-	قُردن
xward-	xwar-	خوردن	košt-	koš-	کُشتن
yâword-	yâr-	آوردن	kowt- ⁹	kah- ⁹	افتادن

۲- ماده ماضی جعلی: ماده ماضی جعلی با افزوده شدن وندهای -id/-d ، -âd ، -/

st/-ast-est به ماده مضارع ساخته می شود:

id: ماده هایی که با id- ساخته می شوند بیشترین بسامد را دارند. مثال:

derowš-id-en	لرزیدن	mis-id-en	خیسیدن
gieč-id-en	بیختن	bahl-id-en	بلعیدن

d: شکل دیگر id- است و تنها بعد از an-، وند واداری، می آید. (رک: ماده واداری).

âd: تنها در سه فعل به کار می رود: geriev-âd «گریستن»، rast-âd «فرستادن»،

veyst-âd «ایستادن».

est/ -ast/ -st: تنها در چهار فعل به کار می رود: mâh-est «جرأت کردن»،

tâh-est¹⁰ «توانستن»، don-ast «دانستن»، و در فعل کمکی mie-bâ-st-ie¹¹

«می بایستی».

۳- ماده واداری: ماده واداری با افزوده شدن وند on/-an به ماده مضارع ساخته

می شود. در ماده های مضارع on- و در ماده های ماضی an- می آید. در ماده های ماضی،

پس از an- همیشه وند جعلی ساز d- می آید. مثال:

ماده ماضی واداری	ماده مضارع واداری	ماده مضارع غیر واداری
pelieč-an-d-	pelieč-on-	pelieč-
juek-an-d-	juek-on-	juek-

۲-۲-۸-۲- مصدر، صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته

پسوند مصدر ساز -en است که به ماده ماضی افزوده می شود. مثال:

lagand-en	چسبانیدن	berzid-en	برشته شدن
galiden	گندیدن	kuerid-en	خاراندن

صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته، از ماده ماضی و پسوندهای a- یا eg-

ساخته می شود. مثال:

eškaht-a	شکسته	rasideg	(میوه) رسیده	lagid-a	چسبیده
lohrideg	پوسیده	bâft-a	بافته	limorid-a	پلاسیده

صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته با پسوند -a، به عنوان ماده نقلی به کار می‌رود. در ساخت ماضی نقلی، -a به -e یا -o تبدیل می‌شود. (رک: ماضی نقلی)

۲-۲-۸-۳- وندهای تصریفی فعل

۱- **وند وجه التزامی و امری:** be- وند وجه التزامی و امری است که بسته به واج

اول یا مصوت هجای اول ماده مضارع، به گونه‌های bo- و bi- نیز می‌آید.

biyaorand	biy-âr-en	بدوشی	bo-dueš-i	بینم	be-did-om
biyâid	biy-â?ie	بخواب	bo-xwas	بنشین	be-nend

۲- **وند استمرار:** a- پیشوند استمراری است و در زمان‌های مضارع اخباری، ماضی

استمراری، مضارع در جریان و ماضی نقلی استمراری به کار می‌رود. a- هرگاه بعد از واژه‌های مختوم به مصوت قرار گیرد، با آن مصوت ادغام می‌شود: اگر بعد از a یا â قرار گیرد، از ادغام آنهاâ یا a: حاصل می‌شود و اگر با o ادغام شود، a: ایجاد می‌شود:

na- + a-yâmie	→	nâ-yâ-mie	نمی‌آیم
kojâ + a-moni	→	kojâ moni	کجا می‌مانی
ey mo + a-porsi	→	ey ma:-porsi	از من می‌پرسی
dista + a-bahen	→	dista:-bahen	دیده می‌شوند

۳- **وند نفی:** na- است که به ندرت به گونه ne- ظاهر می‌شود. برای امر

منفی، از ma- نیز استفاده می‌شود:

yahtaren	→	na-yahtaren	نیامده بودند
za-šon	→	na-šon za	نزدند
be-kand	→	ma-kand	مکن

na- با وند استمراری a- ادغام شده، â می‌سازد (رک: وند استمرار).

۴- **وندهای شخصی (شناسه‌های فعلی):** شناسه‌های فعلی در جدول زیر آمده‌اند:

	مفرد	جمع
اول شخص	-om/ -am	-in
دوم شخص	-i	-ie
سوم شخص	-e/ -a	-en/ -an

am، -a و -an به ترتیب، گونه‌ای از -om، -e و -en هستند که تنها در صرف چند فعل معدود می‌آیند.

گاهی به شناسه‌های اول شخص مفرد و جمع و سوم شخص جمع، -ie متصل می‌شود که هیچ تغییری در معنای فعل ایجاد نمی‌کند.^{۱۲}

۲-۲-۸-۴- انواع فعل از نظر زمان و وجه

فعل از نظر زمان و وجه شامل انواع زیر است:

- ۱- مضارع اخباری ۲، - مضارع التزامی، ۳- امری، ۴- مضارع در جریان، ۵- ماضی ساده، ۶- ماضی استمراری، ۷- ماضی نقلی ۸- ماضی نقلی استمراری، ۹- ماضی بعید و ۱۰- ماضی در جریان.

در بررسی صرف افعال در زمان‌ها و وجه‌های مختلف، نکته قابل توجه این است که در همه افعال ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و درجریان)، صرف افعال لازم با صرف افعال متعدی تفاوت دارد و هر کدام به شیوه‌ای جداگانه صرف می‌شود. این تمایز در صرف فعل‌های لازم و متعدی، در زبان فارسی میانه وجود داشته است؛ در فارسی میانه، فعل‌های ماضی متعدی به شیوه ارگتیو (عامل دار یا کنائی) صرف می‌شده‌اند. ساخت ارگتیو، جز در موارد معدودی به فارسی دری نرسیده است و همان شیوه ساخت ماضی‌های لازم برای ساخت ماضی‌های متعدی نیز به کار گرفته شده است اما در گویش رودباری، این ساخت باقی مانده است. شیوه کاربرد این ساخت در زمان ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و درجریان) ذیلاً، در هر یک از زمان‌های ماضی، همراه با مثال آورده می‌شود تا امکان مقایسه با ساخت غیر ارگتیو وجود داشته باشد.

در این بخش پس از بیان نحوه ساخت هر زمان و وجه، صرف فعل‌های /kowten/ kah- «افتادن» یا -gesten/ giez- «انداختن» که یکی لازم و دیگری متعدی است آورده می‌شود. در مواردی صرف فعل‌های کمکی نیز آورده می‌شود.

۱- مضارع اخباری: از -a، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

می‌اندازم / می‌اندازی / می‌اندازد... a-giez-om/ a-giez-i/ a-giez-e...

مضارع اخباری hasten «بودن»، دو صورت متصل و منفصل دارد. صورت‌های متصل، بازمانده‌های صرف h- میانه‌اند:

م-ی / است / یم- / ید- / ند- / - (h)om/ - (h)i/ - (h)e/ - (h)in/ - (h)ie/ - (h)en

با افزوده شدن این صورت‌های متصل به -hast، صورت‌های منفصل ساخته می‌شود:

هستم / هستی / هست... hast-om/ hast-i/ hast-e¹³...

مضارع اخباری buden «شدن»:

می شوم / می شوی / می شود... a-bah-am/ a-bah-i/ a-bah-e...

مضارع اخباری dâšten «داشتن»: این فعل بدون وند a- صرف می‌شود:

دارم / داری / دارد... dâr-om/ dâr-i/ dâr-e...

مضارع اخباری vâsten «خواستن»: مضارع اخباری این فعل استثنائاً مانند ماضی‌های

متعدی به شیوهٔ ارگاتیو ساخته می‌شود. (رک: ماضی سادهٔ متعدی)

۲- مضارع التزامی: از -be، مادهٔ مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

بیفتم / بیفتی / بیفتند... be-kah-am/ be-kah-i/ be-kah-a...

۳- فعل امر: از -be، مادهٔ مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود. امر دوّم شخص مفرد،

شناسه ندارد:

بیفت / بیفتید be-ka/ be-kah-ie

۴- مضارع در جریان: سه ساخت متفاوت برای مضارع در جریان وجود دارد:

الف) از مضارع اخباری بدون a- فعل کمکی dâšten «داشتن» و مضارع اخباری فعل

اصلی^{۱۴}:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی / دارد می‌اندازد... dârom agiezm/ dâri agiezi/ dâre agieze...

ب) از -a، مصدر و مضارع متصل hasten «بودن»:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی... a-gesten-om/ a-gesten-i/ a-gesten-e...

ج) به صیغه‌های نوع ب، مضارع اخباری dâšten «داشتن» می‌تواند افزوده شود:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی... dârom a-gestennom/ dâri a-gesteni...

۵- ماضی ساده: در ماضی ساده، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

الف) ماضی ساده لازم: از ماده ماضی و شناسه‌ها ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد شناسه نمی‌گیرد:

افتادم/ افتادی/ افتاد... kowt-om/ kowt-i/ kow...

ماضی ساده buden «شدن»:

شدم/ شدی/ شد... bud-om/ bud-i/ bu...

ماضی ساده hasten «بودن»، به دو صورت متصل و منفصل صرف می‌شود.

صورت متصل: با افزودن شناسه‌ها به ar¹⁵ - ساخته می‌شود:

بودم/ بودی/ بود/ بودیم/ بودید/ بودند -ar-om/ -ar-i/ -ar/ -ar-in/ -ar-
ie/ -ar-en

صورت منفصل: با افزودن صورت‌های متصل فوق به hast- ساخته می‌شود:

بودم/ بودی/ بود... hast-arom/ hast-ari/ hast-
ar...

ب) ماضی ساده متعدی: صرف ماضی ساده متعدی، به شیوه ارگتیو است؛ فعل از ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) ساخته می‌شود. این ضمائر ممکن است مانند شناسه‌ها، بعد از ماده ماضی قرار گیرند:

انداختم/ انداختی/ انداخت/ انداختیم... gest-om/ gest-et/ gest-i/ ges-
mon...

ممکن است ضمائر متصل، قبل از ماده ماضی قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از

فعل پیوندند:

آن را انداختیم â-mon gest من انداختم mon-om gest

پرتاب کردید vor-ton dâ نینداختی na-t gest

فروختند bahâ-šon ke همین جا انداختم hamtie-m gest

در مواردی به دنبال ماده فعل، یکی از صورت‌های مضارع متصل فعل hasten «بودن»،

مطابق با مفعول منطقی می‌آید. مانند dist-mon-i «دیدمت» (i- دوم شخص مفرد

است)، dis-šon-in «دیدندمان» (in- اول شخص جمع است).

مضارع اخباری vâsten¹⁶ «خواستن» استثنائاً مانند ماضی‌های متعدی صرف می‌شود:

می‌خواهم/ می‌خواهی/ می‌خواهد/ a-veyt-om/ a-veyt-et/ a-veyt-i/ a-

vey-mon...

می‌خواهیم...

۶- **ماضی استمراری**: از a- و ماضی ساده ساخته می‌شود. از آنجا که صرف ماضی ساده برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی استمراری آنها نیز متفاوت خواهد بود:

a-kowt-en	می افتادند	a-bud-ie	می شدید
<u>a-ges-šon</u>	می انداختند	<u>kâfeladâri-t a-ke</u>	قافله‌داری می کردی

۷- **ماضی نقلی**: در ماضی نقلی، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

الف) ماضی نقلی لازم: از ماده نقلی و مضارع اخباری متصل فعل hasten

«بودن» ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد، فعل کمکی نمی‌گیرد:

افتاده‌ام / افتاده‌ای / افتاده...
kownto-hom/ kowte-hi/ kowte...

ب) ماضی نقلی متعدی: صرف ماضی نقلی متعدی به شیوه ارگتیو است؛ این فعل از

ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) و e- (سوم شخص مفرد مضارع متصل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

انداخته‌ام / انداخته‌ای / انداخته است /
ges-men-e/ ges-ten-e/ ges-šen-e/
ges-mon-e...
انداخته ایم...

ضمائر متصل، ممکن است قبل از ماده فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل بیوندند:

همین جا انداخته‌اید hamtie-ton geste
to-t geste انداخته‌ای

۸- **ماضی نقلی استمراری**: تنها سوم شخص آن به کار می‌رود و آن از a- و ماضی

نقلی ساخته می‌شود. از آنجا که صرف ماضی نقلی برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی نقلی آنها نیز متفاوت خواهد بود:

a-kowt-e	می افتاده است	<u>a-ges-šen-e</u>	می انداخته است
a-kowte-hen	می افتاده اند	<u>a-ges-šon-e</u>	می انداخته اند

صرف منفی ماضی نقلی استمراری متعدی برای همه صیغه‌ها به کار می‌رود:

نمی‌انداخته‌اید nâ-ton geste
نمی‌انداخته‌ای nâ-t geste

۹- **ماضی بعید**: در ماضی بعید، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

الف) ماضی بعید لازم: از مادهٔ ماضی و صرف ماضی ساده متصل hasten «بودن» ساخته می‌شود:

kowt-ar-om/ kowt-ar-i/ kowt-ar... افتاده بودم / افتاده بودی / افتاده بود...

ب) ماضی بعید متعدی: صرف ماضی بعید متعدی به شیوهٔ ارگتیو است؛ این فعل از مادهٔ ماضی، ضمائر متصل (عامل) و -ar- (ماضی متصل سوم شخص مفرد فعل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

ges-men-ar/ ges-ten-ar/ ges-šen-ar/ انداخته بودم / انداخته بودی /
ges-mon-ar... انداخته بود / انداخته بودیم...

ضمائر متصل، ممکن است قبل از مادهٔ فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل پیوندند:

همین جا انداخته hamtie-m gest-ar من انداخته بودم mon-om gest-ar بودم

گاهی به آخر ماضی متعدی صیغه‌ای از فعل مضارع متصل «بودن» مطابق با مفعول افزوده می‌شود؛ مانند:

dis-men-ar-i « دیده بودمت » (i- دوم شخص مفرد است)، و hamtie-šon dist-
ar-in « همینجا دیده بودندمان » (in- اول شخص جمع است).

۱۰- ماضی درجریان: از ماضی ساده فعل «داشتن» و ماضی استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود:

dâštom akowtom/ dâšti akowti/ داشتم می‌افتادم / داشتی می‌افتادی /
dâšt akow... داشت می‌افتاد / داشتیم می‌افتادیم /

۱۱- فعل مجهول: از مادهٔ نقلی و صرف فعل کمکی buden «شدن»، متناسب با زمان مورد نظر ساخته می‌شود. مجهول دوم شخص مفرد فعل disten «دیدن»:

dista: bahi	دیده می‌شوی	dista budi	دیده شدی
dista bahi	دیده بشوی	dista: budi	دیده می‌شدی
dista ba	دیده شو	dista budehi	دیده شده‌ای
dâri dista: bahi	داری دیده می‌شوی	dista budari	دیده شده بودی

داشته‌ی دیده dista: dâšti داری دیده می‌شوی (dâri) dista: budeni
budi می‌شدی

۲-۲-۸-۵- انواع فعل از نظر ساختمان

فعل از نظر ساختمان بر ۴ نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت.

۱- **فعل ساده:** برای نمونه‌های فعلی ساده نک: ۱-۸-۳

۲- **فعل پیشوندی:** پیشوندهای فعلی عبارتند از: dar, xorue, yier, vor, var

pies. مثال:

dar kowten	بیرون رفتن / آمدن	yer kowten	پیاده شدن
var šetowten	دبه کردن، حاشا کردن	xorue rowten	فرو رفتن
vor sarahmiden	ناگهانی از جا پریدن	pieš yahten	پیش آمدن، اتفاق افتادن

۳- **فعل مرکب:** رایج‌ترین همکردهای رودباری عبارتند از: kerden «کردن»،

dâden «دادن»، buden «شدن»، zaden «زدن»، geten «گرفتن»، yâworden

«آوردن»، borden «بردن»، borriden «بریدن»، hešten «گذاشتن»،

xwarden «خوردن»، čiden «چیدن»، basten «بستن».

bond kerden	روشن کردن	bong borden	(خروس) آواز خواندن
berieg dâden	تفت دادن	ešnow	شنا کردن
čâ?ešt buden	چاییدن	borriden	
buerak zaden	از تشنگی از پا در آمدن	bar hešten	بار گذاشتن (غذا)
		bâšk xwarden	تهدید لفظی کردن

čows geten کشتی گرفتن ایراد گرفتن ang čiden

muerk نوعی تفأل زدن موپه کردن mâsa basten

yâworden

۴- **عبارت فعلی.** مثال:

ey tohk rowten از نا رفتن ey sar kowten صرف نظر کردن

۲-۲-۹ واژه‌سازی

واژه های رودباری مانند فارسی، از نظر ساخت اشتقاقی بر ۴ نوع هستند: بسیط، مشتق، مرکب و عبارت. مهم‌ترین ویژگی این گویش از نظر واژه‌سازی، وجود وندهای اشتقاقی خاص است، مانند:

-akâ: از اسم و ماده ماضی، قید کیفیت می‌سازد. مثال:

به حالت خوابیده xowt-akâ به سر، با سر sar-akâ

-â: برای ساختن اسم بازی‌ها از اسم به کار می‌رود. مثال: ¹⁷luepat-â «عروسک بازی».

-âk-(فارسی میانه: -ā): با ماده مضارع، صفت فاعلی می‌سازد. مثال: parr-âk «جهنده»، res-âk «میوه رسیده».

-eg-(فارسی میانه: -ag): برای ساختن اسم از صفت و نیز ساختن صفت فاعلی گذشته یا صفت مفعولی گذشته به کار می‌رود. مثال: šuer-eg «زمین شور»، lohrid-eg «فرسوده، پوسیده».

-ešt-(فارسی میانه: -išt): برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع به کار می‌رود. مثال: talab-ešt «طلبیدن».

-gar: برای ساختن صفت فاعلی، صفت مفعولی گذشته به کار می‌رود: xarida-gar «خریدار».

-ue(k)-(فارسی -و): برای ساختن صفت از اسم و ماده مضارع و اسم از اسم به کار می‌رود:

دماغو xel-ue مسن zâd-uek

گیاهی شبیه به ارزن arzen-uek پوسیده poh-uek

-k(âr)ang: اسم صوت می‌سازد. مثال: fuš-k(âr)ang «صدای بینی گاو».

۲-۳-۳ واژگان

فهرست زیر، شامل نمونه‌هایی از واژه‌های رایج در گویش رودباری است.

پرت و پلا afrâ tafrâ

آفتاب aftow

agehr	نوع قارچ
ahval(tak)	احمق
ajoni	آهسته
alangečisk	الاکلنگ
antohta	پیر، فرتوت
asp	اسب
azâ	اذان
ء	خارشر
	تاول
âl	آهو
â?	آویشن
	احمق
â	آن وقت
ân	عادت کرده
i	آسیا
âsov	آسیابان
	آنجا
bahârgah	بهار
baraxš	درخشش
barhât	متحیر
bark-ostun	رعد و برق
baru	ابرو
baš	بخش، سهم
baš kâre	کشت دیم
baxta	اخته
bâdoht	دختر

bâdras	بازرس
bâhug	بازو
bâmard	مرد
bârešt	باران، بارش
bâst	مواظب
bâša	عقاب
bâwue	پدر
t	زن
l	خیلی دور
	برادر
	برشتگی
bie-ɸ	بی احتیاط
biepc	بی پروا
biešk ¹⁸	نگرانی
bohna	بهانه
bohtom	بهتان
boneg	لانه گراز
	روشن
	آواز
	گرده
	ابلق
č:	رقص
(نوعی کفش
č:	بزغاله نر
češ	چشم
čeluer	مشک کهنه

čeriezmon	داغ، سوگ
čormuet	ساکت
čows	کشتی
čuri	جوجه
dalča	شاخه درخت
damâg	دماغ
dastuer	دستور
dâj	کامیون
dâst	داس
dâšt-i	اهلی
dâyom	دائم، مدام
dek	تکه، قلمبه
deklard	آشکار، پیدا
devâr	خانه
deykan	آواز غمگین
doh(tar)	دختر
donabiz	نوعی الک
dotal	دولا
dorueg	دروغ
dorueš	نشان
doruešmon	شباهت
doè	دشنام
es	اسفند
e	سفید
ا	استخوان
	ستاره

dueš	؛	دیروز صبح
gabal		بغل
gadul		آبگیر
gâš		پرچین
garmâ		تابستان
giesa		بزغاله ماده
gemerč		پلاسیده
gerduek		گردو
geriek		گریه
geriepon		گریبان
	؛	شاخه درخت
gw		بچه
gv		قورباغه
gwalm ²⁰		آبگیر
gwar ²¹		پیش، نزد
gwardiyâl		نخل بلند
gorâst		نای
goste		بزرگتر
guezik		زنبور
hamâ		همدیگر
hav		هوو
hizak		مشک
hueriz		هجوم
		نام درختی
jamal		دوقلو
jâdu		جادوگر

شماره ۳۶	نشریه ادب و زبان	۲۹۸
	jelisqe	جلیقه
	jog	یوغ
	jong	شتر نر
	juegen	هاون
	kačow	النگو
	kahn	قنات
	kalangari	خوشه چینی
	kamanzil	مرغ جیرفتی
	karre	مرتبہ
	kolag	سرفہ
	lard	بیرون
	lengâr	گاواہن
	limue	لیمو
	maske	کرہ حیوانی
	mâjak	مادہ سگ
	mârešt	دیدن
	mehrejon	پاییز
	mog ²³	درخت نخل
	morg	پرندہ، مرغ
	narik	بز نر
	nâk	ناف
	nojum	طالع
	nowk	نوه
	pelpel	فلفل
	poneg	نگہبان
	poruek	جرقہ آتش

pos	پسر
pueta	عمامه
ravâj	راه رفتن
rakârek	پر، انباشته
rim ²⁴	چرک زخم
sabâ(h)	فردا
sâfkâr	درستکار
sâmân	ابزار
sikor	جوجه تیغی
sard	سرما
šahmât	خسته
šehin	پیراهن
šorueg	سپیده
šir	دوغ
ta?ašok	عشق ورزی
tarf	قره قروت
tâze(g)	ماست
tihârt	تیاتر
vâya	آرزو
xašam	عشیره
⁵xomin ²	تابستان
xomrut	نوعی گلابی
xwahzâr	خواهر زاده
yievâr ²⁶ (1)	عصر
yievâr ²⁶ (2)	گرده افشانی
zâl	نی

باد ملایم zihâr

۳- نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، موارد زیر را می‌توان به عنوان خلاصه تحقیق ذکر کرد که در واقع مشتمل بر مهم‌ترین ویژگی‌های گویش، بویژه از نظر وجوه افتراق با فارسی معیار است:

ویژگی‌های آوایی

- ۱- رودباری را به لحاظ تاریخی باید از زبان‌های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد.
- ۱- واج‌های γ و xw دوره میانه که در فارسی به q و x بدل شده‌اند، در رودباری باقی مانده‌است. q فارسی در رودباری شنیده نمی‌شود.
- ۲- یای مجهول و واو مجهول دوره میانه به صورت مصوت مرکب باقی مانده‌اند، حال آنکه در فارسی معیار، یای معروف و واو معروف شده‌اند.
- ۳- در رودباری واج gw (g لی شده) دیده می‌شود که بازمانده w آغازی دوره میانه است. w آغازی در فارسی «ب» یا «گ» شده است.
- ۵- اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان را در رودباری، در جفت فعل‌هایی دیده می‌شود که تنها در یک مصوت تفاوت دارند؛ آنکه مصوت کوتاه e/o دارد، لازم است و آنکه مصوت مرکب ie/ue دارد، متعدی است.

صرف و نحو

- ۱- نشانه جمع -ها در این گویش کاربرد ندارد.
- ۲- صفت مبهم $\check{c}and$ «چند» بر خلاف فارسی معیار، بعد از موصوف خود می‌آید.
- ۳- در رودباری، صفت عالی وجود ندارد و معنای آن با ساخت نحوی بیان می‌شود؛ صفت تفضیلی با متمم مبهم یا جمع، معنی صفت عالی دارد.
- ۴- در رودباری، همه حروف اضافه، پیشین هستند. نشانه مفعول بی‌واسطه، ey «از» است.
- ۵- وند استمرار «می» در رودباری کاربرد ندارد؛ رودباری از گویش‌های a دار است. وند نهی ma در رودباری باقی مانده است.

- ۶- فعل «بودن»، علاوه بر زمان حال که مانند فارسی صورت های متصل دارد، در زمان ماضی هم شکل های متصل دارد.
- ۷- «بو-»، ماده مضارع «بودن» که در فارسی معیار متروک شده و جای خود را به «باش-» داده است، در رودباری باقی مانده است
- ۸- در رودباری، نوعی مضارع در جریان وجود دارد که با مصدر ساخته می شود.
- ۹- شیوه ساخت ماضی ساده فارسی دری، در رودباری تنها برای افعال لازم به کار می رود؛ برای افعال متعدی همان شیوه ماضی های متعدی میانه، یعنی شیوه ارگتیو، رایج است. البته ساخت ارگاتیو دوره میانه در رودباری با تحولاتی همراه بوده است.
- ۱۰- فعل مجهول رودباری با فعل کمکی «بودن (= شدن)» ساخته می شود. فعل «شدن» در رودباری دیده نمی شود.
- ۱۱- یکی از مهم ترین و قابل توجه ترین ویژگی های نحوی رودباری، جایگاه ضمائر شخصی در نقش عامل است؛ این ضمائر، مانند شناسه ها، بعد از ماده ماضی می آیند. علاوه بر این، تقریباً به هر یک از اجزای جمله، قبل از فعل، می توانند وصل شوند.
- ۱۲- از پسوند های اشتقاقی رودباری، برخی در فارسی دیده نمی شوند، برخی در فارسی زایا نیستند و بعضی کاربرد متفاوتی دارند.

واژگان

- ۱- برخی از واژه های رودباری، نمایانگر تلفظ قدیم کلمه در میانه و باستان هستند. مانند: *âhug* «آهو»، فارسی میانه: *âhūg*، فارسی دری: آهو؛ *pon* - «بان (پسوند محافظت)» در *âsowpon* و *geriepon*، ایرانی باستان: *pāna*، فارسی دری: -بان؛ *dorueg* «دروغ»، فارسی باستان: *drauga*.
- ۲- تعدادی از کلمات باستان و میانه که در فارسی فراموش شده اند، در گویش باقی مانده اند؛ مانند: *yievâr* «۱- عصر، ۲- گرده افشانی»، فارسی میانه: *ēwār*، فارسی دری: ایوار؛ *gesten* «انداختن»، فارسی میانه *wistan*؛ *biešk* «نگرانی، اندوه»، فارسی میانه: *bēš*.

یادداشت‌ها

- ۱- aram «می‌روم» و nâram «نمی‌روم» است. این دو فعل، به سبب کاربرد زیاد در این گویش، شاخص گویش رودباری محسوب می‌شوند و با هم، عنوانی برای نامیدن آن شده‌اند.
- ۲- در زبان فارسی، اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان تنها در فعل‌هایی مثل «تفتن» و «تافتن» دیده می‌شود که یکی a و دیگری â دارد. (رک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۹)
- ۳- labialized
- ۴- تبدیل w آغازی میانه به gw، از مشخصه‌های مشترک رودباری، بلوچی و برگردان قرآن قدس است. (رک: مطلبی، ۱۳۹۲ و کارگر برزی ۱۳۸۹)
- ۵- tomâ کم کاربرد است و احتمالاً mâ به قیاس با šoma به to، ضمیر اول شخص مفرد افزوده شده و ضمیر جمع ساخته است.
- ۶- بازمانده hadâ فارسی باستان است که به فارسی نرسیده ولی در گویش‌های کرمان xey، xod و xwey شده است.
- ۷- در برخی از گونه‌های رودباری، ماده مضارع-gin (فارسی میانه-wēn) است.
- ۸- فارسی میانه-wist- و wēh-
- ۹- فارسی میانه: kaft- و kah-
- ۱۰- فارسی دری «تاوستن».
- ۱۱- این تنها فعلی است که در آن نشانه استمرار-mie (می-) به کار رفته است.
- ۱۲- مانند a-yâ-m-ie یا a-yâ-m «می‌آیم».
- ۱۳- در فارسی کرمانی نیز سوّم شخص مفرد «بودن»، به صورت haste و niste می‌آید.
- ۱۴- این ساخت نظیر ساخت مضارع در جریان فارسی است.
- ۱۵- معادل آن در بلوچی at- است.
- ۱۶- این فعل از بلوچی وارد رودباری شده است. در بلوچی XW ایرانی میانه به ۷ بدل می‌شود.
- ۱۷- از «لعبت» عربی.

- ۱۸- فارسی میانه: bēš.
- ۱۹- فارسی میانه: wak، فارسی دری: بک در جلبک.
- ۲۰- فارسی میانه: warm.
- ۲۱- فارسی میانه: war، فارسی دری: بر.
- ۲۲- فارسی باستان: yakā، درختی که از کرمان برای ساختن کاخ داریوش به شوش برده می‌شد.
- ۲۳- فارسی میانه: muγ
- ۲۴- فارسی میانه: rēm
- ۲۵- فارسی میانه: hāmin
- ۲۶- فارسی میانه: ēwār

فهرست منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). **ماده‌های فعل‌های فارسی دری**. چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۹). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ دهم، تهران: سمت.
- ۳- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۲). «**زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه**»، راهنمای **زبان‌های ایرانی**، جلد اول، ترجمه آرمان بختیاری [و دیگران]. تهران: ققنوس.
- ۴- بویس، مری. (۱۳۸۶). **فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی**. ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. تهران: بندهش.
- ۵- **سالنامه آماری استان کرمان سال ۱۳۹۰**. (۱۳۹۲). اداره کل آمار و اطلاعات استانداری کرمان.
- ۶- کارگر برزی، مریم. (۱۳۸۹). **بررسی زبانی برگردان قرآن قدس جلد (۲)**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی محمد مُطلبی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۷- کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). **بررسی زبان‌شناسانه گویش مُحمّدی (mohmedi) جبالبارز جنوبی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی محمد مُطلبی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ۸- کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). «**فرآیندهای آوایی گویش مُحمّدی (mohmedi)**». مجموعه مقالات دانشگاه سمنان، همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران. صص: ۱۷۳۹-۱۷۵۳.
- ۹- کلانتری خاندانی، حسین. (۱۳۸۷). **سیری در جغرافیای استان کرمان**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- ۱۰- مُطلبی، محمد. (۱۳۸۵). **بررسی گویش رودباری (کرمان)**. رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی زهره زرشناس. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۱- مطّلی، محمد و شیبانی فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). «مواردی از واج شناسی

تاریخی گویش رودباری کرمان». نشریه ادب و زبان، شماره ۳۴، صص: ۳۱۱-۳۲۹.

۱۲- مکنزی، دن. (۱۳۷۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید

میرفخرایی. چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳- نیک‌نفس دهقانی، اسلام. (۱۳۷۷). بررسی گویش جیرفت و کهنوج.

کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

- Kent, R.G., (1953), *Old Persian*, New Haven. ۴۱

- Skjærvø., P. O., (1988), “*Baškardi*”, *Encyclopedia* ۵۱

Iranica, vol. 3, Costa Mesa, California, Mazda Publishers, pp. 846-850.